

چگونه می‌توان هنر یادگیری تطبیقی را فراگرفت؟



اگر جمله یا گزاره‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی مطرح شود یافتن مثال نقض کمکی نمی‌کند. باید در محیط پیرامونمان، کتاب‌ها و نمونه‌های مختلف کاوش کنیم تا بتوانیم اطلاعات جدید را با شرایط خود تطبیق دهیم.

چگونه می‌توان هنر یادگیری تطبیقی را فراگرفت؟

ما انسان‌ها عموماً در یادگیری ضعیف عمل می‌کنیم زیرا بیشتر به دنبال یافتن تناقض‌ها هستیم. این تناقض ریشه‌های مختلفی دارد. اولین جایی که یافتن مثال نقض را یاد گرفتیم دیکته‌های مدرسه بود.

هیچ‌کس به خاطر کلمات درستی که در آن نوشتیم به ما نمره‌ای نمی‌داد فقط به خاطر یک یا دو اشتباهی که داشتیم از ما نمره کم می‌شد.

هرگز بابت ۹۷ کلمه‌ی درست تشویق نشدیم بلکه به خاطر ۳ کلمه‌ای که دیکته‌ی آن را نادرست نوشته بودیم تنبیه می‌شدیم.

در دبیرستان برهان خلف را یاد گرفتیم. فهمیدیم پس از شنیدن هر فرضیه‌ای در ابتدا باید گمان کنیم که آن فرضیه نادرست است، آنگاه نتیجه‌های خود را به دست آوریم سپس راجع به درست یا نادرست بودن فرضیه تصمیم بگیریم.

در کنکور هم به ما گفتند نیازی نیست به سؤال فکر کنی چون این کار انرژی زیادی می‌برد. گزینه‌ها را نگاه کن، آیت‌های نادرست را کنار بگذار، آنچه می‌ماند پاسخ درست است.

این‌گونه بود که ذهن ما تربیت شد تا به دنبال تناقض‌ها و غلط‌ها بگردد.

پس از بزرگ شدن، وارد دنیای انسان‌ها شدیم. تازه فهمیدیم که رفتار، مدیریت کسب‌وکار و هر چیزی که مربوط به انسان‌هاست قطعی نیست.

به عبارت دیگر در دنیای انسان‌ها هر چیزی با مخالف خودش آمیخته شده است.

هر گزاره و ادعایی، با توجه به فضای مطرح‌شده، می‌تواند درست یا نادرست باشد.

محمدرضا شعبانعلی در متن شیطان و فرشته اشاره‌ی زیبایی دارد.

شیطان و فرشته با یکدیگر ملاقات می‌کنند. شیطان از فرشته می‌پرسد:

وقتی بخواهی به انسان‌ها کمک کنی به آن‌ها چه می‌گویی؟

فرشته می‌گوید: به آن‌ها می‌گویم نگران نباش، بازهم فرصت هست.

فرشته از شیطان می‌پرسد: تو وقتی به آدم‌ها می‌رسی و می‌خواهی آن‌ها را فریب دهی به آن‌ها چه می‌گویی؟

شیطان پاسخ می‌دهد: من هم همین جمله را می‌گویم. نگران نباش بازهم فرصت هست. چرا

آلان می‌خواهی برگردی و توبه کنی؟ عجله نکن بازهم فرصت هست.

چگونه می‌توان هنر یادگیری تطبیقی را فراگرفت؟



جمله‌ی «نگران نباش، بازهم فرصت هست» نه گزاره‌ی درست است و نه گزاره‌ی نادرست. نه امید است و نه فریب.

زیرا زمانی که با انسان و شرایط انسانی طرف می‌شویم، بر اساس شرایط و انتظار انسان‌ها از یکدیگر، این جمله می‌تواند کمکی بزرگ باشد یا گمراهی عظیم.

بسیاری از جمله‌ها در حوزه‌های رفتار مدیریت و علوم انسانی از این جنس هستند؛ بنابراین اگر جمله یا گزاره‌ای در حوزه‌ی علوم انسانی مطرح شود یافتن مثال نقض کمکی نمی‌کند.

در علوم رفتاری و انسانی، پیدا کردن مثال نقض، هیچ گزاره‌ای را نقض نمی‌کند.

فرض کنید شرکتی دارید که با استفاده از تبلیغات درست، به فروش مناسب و رشد چشمگیری دست پیدا کرده است. اگر در مورد نقش تبلیغات در موفقیت شرکت از شما بپرسند، می‌گویید: تبلیغات نقش بسیار مهمی در رشد فروش و موفقیت شرکت دارد.

بلافاصله نفر مقابل شما می‌گوید: اتفاقاً من شرکتی را می‌شناسم که همه‌ی سود و درآمدش را در حوزه‌ی تبلیغات خرج کرد و ورشکسته شد.

هر دو مثال درست است و هیچ‌کدام دیگری را نقض نمی‌کند. حتی تعداد مثال‌ها نیز دلیل بر درستی یا نادرستی نظریه‌ها نیست؛ زیرا هر کسب‌وکاری، بسته به شرایط خود با موضوع مواجه می‌شوند.

شرکتی جدید برای تصمیم‌گیری در مورد استفاده کردن یا نکردن از تبلیغات، نمی‌تواند مثال بالا را مبنای ارزش‌گذاری و سنجش قرار دهد. شاید این شرکت مثال جدیدی باشد که با نمونه‌های گذشته تفاوت کند.

ما نمی‌توانیم جمله‌ای را بشنویم و بلافاصله به دنبال مخالفان بگردیم و سپس درستی آن را زیر سؤال ببریم فقط به این دلیل که مثال نقضی برای آن پیدا کرده‌ایم.

باید در محیط پیرامونمان، کتاب‌ها و نمونه‌های مختلف کاوش کنیم تا بتوانیم اطلاعات جدید را با شرایط خود تطبیق دهیم.

به این روش یادگیری تطبیقی گفته می‌شود.

بگذارید با چند مثال موضوع را روشن‌تر کنم :

مثال اول: من در شرکتی که خدمات خودرو ارائه می‌کند مشغول به کار هستم. امروز به قصد

چگونه می‌توان هنر یادگیری تطبیقی را فراگرفت؟



خرید لپ‌تاپ روانه‌ی بازار شدم. پس از خرید، فروشنده کارتی را به من پیشنهاد می‌کند. کارت مشتریان ویژه؛ یعنی اگر سالانه فلان مبلغ پرداخت کنم هنگام بروز مشکل برای لپ‌تاپ، نیازی نیست آن را به فروشگاه ببرم تا تعمیرات انجام شود. کافی است با فروشنده تماس بگیرم، متخصصین آن‌ها در محل حضور پیدا کرده و مشکل را برطرف می‌کنند. البته هزینه‌ی این تعمیر از من گرفته می‌شود ولی این اشتراک، تعهد فروشنده به مشتری است تا بتواند ظرف مدتی مشخص در محل حاضر شده و مشکل را حل کند.

یادگیری تطبیقی من می‌تواند چنین باشد: من می‌توانم در حوزه‌ی تعمیرات خودرو مشابه این سرویس را ارائه می‌کنم. به مشتریانم بگویم در صورت خرابی خودرو نیازی نیست آن را از محل حرکت دهند، با یک تماس در آنجا حاضر خواهیم شد.

اگر شرکتی داریم و در حوزه‌ی تعمیر و نگهداری خودرو خدمات ارائه می‌کنیم، چنانچه مقاله‌ای راجع به خدمات پس از فروش در صنعت تجهیزات و وسایل دیجیتال دیدیم بهتر است آن را بخوانیم و از آن به‌راحتی نگذریم.

نگوییم کامپیوتر چه شباهتی به خودرو دارد. ما دو صنعت متفاوت هستیم پس مطالب این نوشته به درد من نمی‌خورد.

باید در مورد اینکه چگونه می‌توانیم یادگیری تطبیقی داشته باشیم فکر کنیم. می‌توان از مسائلی که هزاران کیلومتر دورتر از ما اتفاق افتاده یادگیری تطبیقی داشته باشیم و برعکس، از شرکتی که در نزدیکی ما قرار دارد و زمینه‌ی فعالیتش نیز با ما یکسان است نتوانیم هیچ نکته‌ای بیاموزیم.

معیار یادگیری تطبیقی دیدن تفاوت‌ها نیست، جستجوی شباهت‌هاست.

مثال دوم: شخصی مدیر یک موسسه‌ی آموزشی است. او به دیدن تئاتری دعوت شده است. پس از پایان نمایش از او پرسید: آیا در این نمایش نکته‌ای الهام‌بخش دریافت کردی که در صنعت آموزش کاربرد داشته باشد؟

ذهن غیر خلاق پاسخ می‌دهد: حوزه‌ی هنر با آموزش دو مقوله‌ی جدا از هم بوده و بسیار متفاوت‌اند. هر یک دنیای منحصر به خود را دارد.

این شخص می‌تواند دست‌کم ۱۰ مثال در مورد غیر مرتبط بودن هنر و آموزش بیاورد و از دیدگاه ذهن تعارض‌یاب این مثال‌ها کاملاً درست هستند.

چگونه می‌توان هنر یادگیری تطبیقی را فراگرفت؟



چنانچه همان شخص با یادگیری تطبیقی آشنا باشد در پاسخ می‌گوید:

شرکتی که از این سالن برای اجرای نمایش استفاده می‌کند سکوی دارد که گروه‌های مختلف بر آن برنامه اجرا می‌کنند. درواقع آن شرکت این سکو را به دیگران اجاره می‌دهد. مزیت دیگر این است که سایر اشخاص با این سالن آشنا می‌شوند. هرگاه بخواهند تئاتر تازه‌ای ببینند ناخودآگاه اولین مکانی که در ذهنشان بیاید اینجاست. حتی بعد از مدتی سبک و سیاق نمایشنامه‌هایی که در این سالن برگزار می‌شود نیز مشخص می‌شود. همچنین در کنار این سالن، کسب‌وکارهای جانبی دیگری مانند فروش کتاب، فروش محصولات فرهنگی، خدمات مواد غذایی و غیره شکل گرفته است.

مگر من مالک مرکز آموزشی نیستم؟

آیا نمی‌توانم از سکوی خود، بهره‌برداری بیشتری کنم؟

گروه‌های مختلف آموزشی مثل معلمین و مدرسین، می‌توانند از این امکانات استفاده کرده کلاس‌ها، کارگاه‌ها و همایش‌های خود را برگزار کنند. همان‌طور که آن سکوی تئاتر اصول و قواعدی دارد و هر گروهی را قبول نمی‌کند من هم هر گروهی آموزشی را قبول نمی‌کنم. همان‌طور که آن سکو مشتریان ثابت درست کرده است من هم می‌توانم مشتریان ثابت داشته باشم. کسی که در پی آموزش و یادگیری مهارتی است همیشه در ابتدا به من مراجعه کند. همچنین می‌توانم کسب‌وکارهای جانبی در کنار موسسه راه‌اندازی کنم. بسیاری از الگوها، ایده‌ها و استراتژی‌هایی که در سکوی نمایش به چشم می‌خورد قابل ترجمه به کسب‌وکار من است.

این تفکر، یادگیری تطبیقی است.

مثال سوم: من مالک یک آژانس مسافرتی هستم. به‌صورت اتفاقی، از شرکت ارائه‌دهنده‌ی خدمات اینترنت (ISP) گزارشی می‌خوانم.

انسان غیر خلاق می‌گوید: این صنعت ربطی به من ندارد. حوزه‌ی فناوری با حوزه‌ی توریسم خیلی تفاوت دارد.

یادگیری تطبیقی در این‌باره می‌گوید: شباهت جالبی بین صنعت من و خدمات شرکت ISP وجود دارد. این شرکت پهنای باندی دارد که باید تا انتهای ماه آن را به مشتریانش بفروشد و گرنه ضرر می‌کند. من هم هواپیمایی را چارتر کردم. باید همه‌ی صندلی‌های آن را تا لحظه

چگونه می‌توان هنر یادگیری تطبیقی را فراگرفت؟



پرواز بفروشم.

به دنبال این تفکر، به جستجوی الگوهای قیمت‌گذاری شرکت خدماتی اینترنتی می‌پردازد.

چگونه تخفیف‌های خود را اعمال می‌کند؟

روش ترغیب مشتریان برای مصرف ترافیک بیشتر چیست؟

کدام‌یک از این الگوها را می‌توانم در صنعت خودم به کار ببرم؟

من در حوزه توریسم ظرفیتی ثابت از جنس سرویس دارم که تا مهلتی مشخص به مشتریان

خدمات می‌دهم. پس روش‌های دیگران می‌توانند برای من نیز الهام‌بخش باشند.

این نیز نمونه‌ای دیگر از یادگیری تطبیقی است.

شما چه مجله‌ها و کتاب‌هایی را به‌جز حوزه‌ی فعالیت خود مطالعه می‌کنید؟

آیا برای یادگیری تطبیقی به سایت‌های دیگر مراجعه می‌کنید؟

یادگیری تطبیقی مهارتی مهم برای کسانی است که به دنبال یادگیری هستند. بهترین روش

به‌کارگیری آن نیز تمرین است.

از همین امروز به‌عنوان یک فرد یا یک شرکت، منابع الهام‌بخشی که می‌توانند در این زمینه

برای ما مؤثر باشند را شناسایی کنیم.

یادگیری تطبیقی یعنی خود را در حوزه‌ی تخصصی و شناختی‌مان، محدود نکنیم. هنر یادگیری

تطبیقی همین است که از سایر کشورها، فرهنگ‌ها و انسان‌های مختلف درس‌هایی بیاموزیم

که بتوانیم درزمینه‌ی فعالیت خود اجرا کنیم.

این همان قسمت از دانش و تجربه‌ی بشری است که معمولاً آن را حذف می‌کنیم سپس با

نگرش و دانش محدود خود، در جا می‌زنیم و انتظار یادگیری هم داریم!

اقتباسی از سایت متمم

چگونه می‌توان هنر یادگیری تطبیقی را فراگرفت؟



پس از خواندن این متن، پیشنهاد می‌کنم نوشته‌های زیر را نیز بخوانید:

- یادگیری کریستالی چیست و چه تفاوتی با یادگیری قطعه قطعه دارد؟
- ۹ روش مؤثر در یادگیری اثربخش با استفاده از گُند کردن یادگیری
- ۷ روش برای تسلط بر ابزارها در یادگیری الکترونیکی
- دانلود کتاب عمل‌گرایی نسخه الکترونیک (pdf)
- کتاب عمل‌گرایی نسخه چاپی
- دانلود بخش‌هایی از کتاب عمل‌گرایی
- می‌خواهم صفر کیلومتر شوم!
- چه رابطه‌ای بین انتخاب و رفتار وجود دارد؟